

Content and stylistic analysis of the story of Prophet Adam In Surahs A'raf and Al-Hijr based on the context of the Quranic text

(Received: 2022-04-24 Accepted: 2022-07-31)

Jamal Talebi Qara Gheshlaghi¹
ati abiat²

Abstract

The spiritual fit and the choice of words in the interpretation of the Quran as one of the components of the miracle of this divine book have always been the focus of the thinkers of the Quranic sciences, and they have mentioned the continuity of the verses of the Quran with different terms such as expressive fit, order, coherence and harmony. The Qur'an sometimes has different language interpretations about a single subject, and this category can be found in the story of Adam which has been repeated in seven chapters of the Qur'an in various and variable styles and contexts, sometimes with adverbs and sometimes with brevity. The creation of man, the prostration of angels before him, and the refusal of Satan to prostrate, and the temptation and misguidance of Adam and Eve by him, constitute the events of this story. The present article has a descriptive and analytical approach to the thematic and stylistic analysis of this story in two surahs of mysticism and stone based on the context of the Quranic order to discover similarities and differences in content and style of the story of Adam in these two suras, the cause of expressive differences in Analyze sentences and words based on contextual and linguistic context. One of the most important findings of the research is that there is no complete repetition in the Qur'an, except in a few cases, and the story of Prophet Adam in Surah A'raf and Al-Hijr, despite the thematic similarity, subtle expressive differences in word choice, grammatical constructions, and style. They have a statement that can be interpreted in the light of the context of the order of the Qur'an.

Keywords: Quran, the story of Adam, text texture, araf, hijr

1) Assistant Professor, Department of Arabic Language, Farhangian University of Tehran, Tehran, Iran (The Corresponding Author) Email: jamal_talebii@yahoo.com

2) Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Tehran, Iran) Email: Ati.abiat@cfu.ac.ir



واکاوی مقایسه‌ای تناسب بیانی داستان حضرت آدم (ع) در سوره‌های اعراف و حجر بر اساس سیاق قرآنی

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۹)

جمال طالبی قره‌قشلاقی^۱

عاطی عبیات^۲

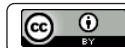
چکیده

تناسب معنوی و گزینش واژگان در تعبیر قرآنی به عنوان یکی از مؤلفه‌های اعجاز این کتاب آسمانی، همواره مورد توجه اندیشمندان علوم قرآنی قرار گرفته، و از پیوستگی آیات قرآن، با اصطلاحات مختلفی همچون تناسب بیانی، نظم، آتساق و تناسق یاد کرده‌اند. قرآن، گاهی درباره یک موضوع واحد تعابیر زبانی متفاوتی داشته است، و این مقوله را می‌توان در داستان حضرت آدم (ع) یافت که در هفت سوره قرآن در سبک و سیاقی متنوع و متغیّر تکرار شده است که گاهی همراه با اطناب و گاهی همراه با ایجاز بوده است. خلقت انسان، سجود ملائکه در برابر او، و امتناع ابلیس از سجود، و وسوسه و گمراهی آدم و حوّا به دست او حوادث این داستان را تشکیل می‌دهد. جستار حاضر با رویکرد توصیفی و تحلیلی به واکاوی مقایسه‌ای بیانی و سبک‌شناختی این داستان در دو سوره اعراف و حجر بر اساس بافت زبان قرآن پرداخته است تا ضمن کشف نقاط تشابه و تفاوت در بیان و سبک داستان حضرت آدم در این دو سوره، علّت تفاوت‌های بیانی موجود در جملات و واژگان را بر اساس سیاق مقامی و زبانی تحلیل نماید. از مهم‌ترین یافته‌های پژوهش می‌توان به این نکته اشاره نمود که در قرآن تکرار تامّ به جز در موارد اندک وجود ندارد، و داستان حضرت آدم در سوره‌های اعراف و حجر علیرغم شباهت موضوعی، تفاوت‌های بیانی ظریفی در گزینش واژگان، ساخت‌های دستوری، و سبک بیان موضوع دارند که در پرتو سیاق قرآن قابل تفسیر است.

واژگان کلیدی: قرآن، داستان حضرت آدم، سبک بیانی، سیاق، اعراف و حجر

(۱) استادیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه فرهنگیان_تهران، (نویسنده مسئول) ایمیل: jamal_talebii@yahoo.com

(۲) استادیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه فرهنگیان_تهران، ایمیل: Ati.abiat@cfu.ac.ir



۱. مقدمه

مقوله تناسب از گذشته‌های دور مورد توجه پژوهشگران و عالمان بلاغت و حوزه علوم قرآنی بوده، و دیدگاه‌های ارزشمندی در این زمینه ارائه نمودند. جاحظ در کتاب البیان و التبیان به این امر پرداخته و دیدگاه بشر بن معتمر را نقل می‌کند که «هر کس معنای ارزشمندی بخواند، باید واژه شایسته‌ای برای آن بجوید؛ زیرا حق معنای شریف، واژه‌ی شریف است.» (جاحظ، ۲۰۰۵م: ۹۱/۱) با بررسی دیدگاه‌های علمای بلاغت می‌توان به این جمع‌بندی دست یافت که مباحث مربوط به تناسب در اندیشه آنان حول سه محور تناسب واژگان با دیگر واژگان، تناسب معانی با همدیگر، و تناسب واژگان با معانی چرخیده است. عالمان قرآن نیز توجه ویژه‌ای به این مسأله تناسب داشته، و از آن تحت علم المناسبه یاد کرده‌اند. از سوی دیگر، تناسب بیانی به عنوان یکی از وجوه اعجاز قرآن است که به عنوان دانشی مستقل و با عناوین مختلفی همچون نظم قرآنی، بیان قرآنی، بلاغت قرآنی و... از آن یاد شده است. سبک‌شناسی قرآن به عنوان یکی از مباحث بلاغی، از ویژگی‌های تناسب بیانی و دستاوردهای آن بهره می‌برد تا زیبایی‌های بیانی آن را هر چه بیشتر به تصویر کشد. یکی از سبک‌های زیبای قرآن برای هدایت انسان، داستان‌سرایی و بیان سرگذشت اقوام پیشین، پیامبران و انبیای الهی است. داستان حضرت آدم (ع) یکی از داستان‌هایی است که در هفت سوره «بقره، ص، اسراء، کهف، طه، اعراف و حجر» بدان پرداخته شده، تا در مجموع داستان کاملی ارائه گردد. هدف کلی از داستان حضرت آدم (ع) بیان قدرت خارق‌العاده خداوند، اثبات وحدانیت او، وحدت دین و پیامبران الهی، آگاه ساختن فرزندان آدم از گمراهی و فریب شیطان، و نشان دادن دشمنی دیرینه او با انسان از زمان پدرشان آدم در یک ساختار داستانی زیبا است. مبرهن است که داستان‌های قرآنی از منظر ساختار و محتوا با داستان‌های ادبی تفاوت دارند، و خیال‌پردازی و اسطوره‌جایگاهی در آن ندارد. داستان‌های قرآنی در واقع مستندات تاریخی هستند که هیچ شک و شائبه‌ای در آن‌ها وجود ندارد. در این میان، داستان‌های انبیاء و پیامبران الهی به جهت اشتغال بر عبرت و موعظه از اهمیت دو چندانی برخوردار است. قرآن می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى﴾ (یوسف/۱۱۱)؛ «به راستی در سرگذشت آنان، برای خردمندان عبرتی است. سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد.» و بر این اساس است که برخی از پژوهشگران معتقدند «داستان‌های قرآن در واقع قصه نیست، بلکه عبرت و موعظه و آموزش و هدایت است که در شکل داستان و قالب قصه تجلی کرده است. نقل حوادث و جریان‌های اتفاق افتاده بین انبیاء و امت‌ها و در واقع بیان سنت‌های الهی است، و این قالب هنری ظرفی برای ارائه معرفت‌ها و حجت‌هاست.» (محدثی، ۱۳۳۸ش: ۱۶۸) نکته دیگر اینکه داستان‌های قرآنی نه به صورت موضوعی مستقل، بلکه در راستای همان رسالت هدایت بخشی و متناسب با روند عمومی و مناسب با تبیین و توضیح موضوع و محور اصلی سوره به کار

می‌رود. (ر.ک: عبدالعال، ۱۹۸۸: ۴۴/۱)

به داستان حضرت آدم_ همچنان که پیش‌تر هم اشاره شد_ در هفت سوره قرآن اشاره شده است؛ دو سوره اعراف و حجر از جمله آنهاست که با زبانی شیوا و بلیغ بدان پرداخته شده است. علت انتخاب این دو سوره به وجود تفاوت‌های زبانی ظریف از منظر بیان و سبک در پردازش داستان برمی‌گردد، به گونه‌ای که این تفاوت‌های بیانی در بقیه سوره مورد اشاره کمتر به چشم می‌خورد. خداوند در آیات ۱۱ تا ۲۵ سوره اعراف، و آیات ۲۶ تا ۴۴ سوره حجر به بیان داستان آدم (ع) پرداخته است. با بررسی آیات این دو سوره می‌توان تفاوت‌ها و شباهت‌های محتوایی و سبک‌شناختی ظریفی ملاحظه نمود. بر این اساس، پژوهش حاضر به دنبال مقایسه داستان حضرت آدم (ع) در این دو سوره، تبیین تفاوت‌های موضوعی و سبکی، و در نهایت تحلیل اختلافات بیانی در پرتو سیاق نظم قرآنی، و یافتن پاسخی به سؤالات زیر است:

- داستان حضرت آدم (ع) در سوره‌های اعراف و حجر چه تفاوت‌ها و شباهت‌های بیانی و سبک‌شناختی با هم دارند؟
- شباهت‌ها و تفاوت‌های بیانی آیات مربوط به داستان حضرت آدم در این دو سوره چه ارتباطی با محتوای هر سوره دارند؟
- اختلافات بیانی این دو سوره در بیان داستان حضرت آدم (ع) چگونه در پرتو سیاق قرآن تبیین می‌گردد؟

۱.۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های فراوانی درباره‌ی داستان‌های قرآن صورت گرفته است، و هر کدام از آن‌ها بخشی از زوایای زبان داستانی قرآن را مورد مذاقه قرار داده‌اند؛ اما در ارتباط با مقایسه مضمونی و سبک‌شناختی داستان حضرت آدم (ع) در سوره‌هایی که این داستان در آن تکرار شده است، پژوهش مستقلی انجام نشده است. پژوهش‌های که در ارتباط با کلیت داستان حضرت آدم (ع) انجام شده است به شرح ذیل است:

- محمدرضا حاجی اسماعیلی و همکارانش (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «داستان آفرینش و سرگذشت حضرت آدم (ع) در قرآن» منتشر شده در شماره اول مجله مطالعات قرآن و حدیث، به بررسی پیشینه تاریخی خلقت، مفهوم حقیقت و تمثیل در داستان آفرینش آدم پرداخته‌اند. مهم‌ترین یافته پژوهش مذکور این است که داستان آفرینش و سرگذشت انسان در قرآن، متضمن مفاهیم عمیق فلسفی_عرفانی و شیوه بیان آن بر وجه تمثیلی است.

- محمد جعفری (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «قصه‌های قرآنی و رویکردهای زبان دینی در تحلیل آن‌ها: با تأکید بر قصه خلقت حضرت آدم (ع)» به بررسی سازوکارهای گفتاری

قرآن و دلالت‌های زبان دینی در سوره آدم (ع) پرداخته است. پژوهش مذکور در شماره ۱۷۸ نشریه معرفت چاپ شده است.

- در پژوهش مرضیه زارع زردینی (۱۳۹۲) با عنوان «تصویر هنری داستان حضرت آدم در قرآن کریم» که در شماره سوم فصلنامه پژوهش‌های ادبی-قرآنی چاپ شده است، نویسنده به بررسی ویژگی‌های هنری داستان حضرت آدم از دید تصویرهای هنری و عناصر ساختاری پرداخته، و به این نتیجه رسیده است که تخیل حسی و پدیده‌ی تجسم امور در داستان‌های قرآن از جمله داستان حضرت آدم، نقش زیادی در زیبایی هنری آن داستان ایفا می‌کند.

- زهرا درّی و پرینا ایمانی گورادل (۱۳۹۳) به «تحلیل عناصر داستانی سرگذشت حضرت آدم (ع) در قرآن کریم با تکیه بر روایات» پرداخته، و به این نتیجه دست یافته‌اند که ساختار مهندسی داستان آدم (ع) به گونه‌ای است که اکثر عناصر داستانی شناخته شده در ادبیات داستانی مانند طرح، ساختار، تم و اندیشه، کشمکش، شخصیت، شخصیت‌پردازی، گفتگو، و زمان مکان در آن وجود دارد. این پژوهش در شماره دوم فصلنامه پژوهش‌های ادبی-قرآنی منتشر شده است.

- مریم بخشی و علی باقر طاهری نیا (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «تعددیه و جهات النظر و انزیاحتها فی قصه آدم (ع) فی القرآن الکریم» چاپ شده در شماره ۲۳ فصلنامه لسان مبین به بررسی تعدد زاویه دید و آشنایی زدایی آن در داستان آدم (ع) پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که تنوع کاربرد صیغه‌های روایی در این داستان به خوبی به کار رفته و از شکل‌های مختلف هنری در آن استفاده شده است.

از آنچه گذشت به وضوح پیداست که پرداختن به شباهت‌ها و تفاوت‌های بیانی داستان حضرت آدم (ع) موضوع پژوهش مستقلی قرار نگرفته است. لذا، پژوهش حاضر با پرداختن به این موضوع، به دنبال کشف بخش کوچکی از زوایای بیانی قرآن در موضوعی واحد، و تناسب وازگان با سیاق موضوعی است.

۲. ماهیت تشابه لفظی در سیاق داستان‌های قرآنی

در بادی امر چنین به نظر می‌رسد که برخی از داستان‌های قرآن، به ویژه داستان‌های مربوط به پیامبران الهی در بیش از یک سوره قرآن تکرار شده است. عدّه‌ای از پژوهشگران، تکرار یک داستان با بیان‌های گوناگون و بدون تغییر پیام و معنای آن را دلیل اعجاز قرآن دانسته‌اند. (سیوطی، ۱۴۱۶هـ/ ۱۸۳/۲) برخی دیگر نیز علت آن را تکمیل تصویرها و صحنه‌ها و افزودن به قدرت تجسم و عینیت مخاطبان از طریق آوردن عناصر نو به تناسب فضای بازگویی هر قصه گفته‌اند. (ر.ک: حسینی، ۱۳۷۷ش: ۵۳) سید قطب با نفی تکرار در داستان‌های قرآن می‌گوید: «برخی گمان می‌کنند قصه‌های قرآن تکراری است؛ زیرا یک

قصه در صور گوناگونی بیان شده است. اما نگاه تیزبینانه نشان می‌دهد که یک داستان یا بخشی از آن از جنبه هدف و نحوه قرار گرفتن در سیاق، در قالب بیانی واحدی تکرار نشده است، و هر جا بخشی از داستان تکرار شده باشد معنای جدیدی را افاده کرده، و تکراری بودن را نفی می‌کند.» (قطب، ۱۹۷۱م: ۶۴) دیدگاه محمد قطب هم تا حدودی مشابه سید قطب است. او معتقد است که «تنوع بیانی و نه تکرار مقوله‌ای حقیقی در قرآن است و این، اعجاز قرآن است که موضوعی را در قالبی به ظاهر تکراری، برای تذکر و تربیت و هدایت بیان می‌کند. به گونه‌ای که علیرغم کثرت پرداختن به یک موضوع، هرگز صورت بیانی مشابهی در آن یافت نمی‌شود.» (قطب، ۱۹۸۰م: ۲۶۱)

اما حقیقت این است که تکرار تام در قرآن کریم جز در موارد بسیار اندکی وجود ندارد (ر.ک: ابن تیمیه، ۲۰۰۰م: ۴۰۸) و اگر نیک در سیاق آیات قرآن بنگریم و مؤلفه‌های گوناگون یک داستان را در سور مختلف مقایسه کنیم، متوجه این نکته خواهیم شد که هدف اصلی از تکرارهای متفاوت و گاه تا حدودی یکسان معنایی داستان‌ها، ناشی از غرض اصلی سور قرآنی است. از سوی دیگر، اهداف تعلیمی و تربیتی هر سوره از قرآن با دیگر سوره‌ها متفاوت است، و صرف شباهت لفظی در برخی صحنه‌ها و صور بیانی به مثابه تکرار محض نخواهد بود. در قرآن برای پرهیز از تکرار تام، تغییراتی در قالب تقدیم و تأخیر، و حذف و اضافه و... ایجاد شده است. بارزترین وجوه اختلاف لفظی در بین آیات به ظاهر مشابه قرآن کریم را می‌توان در موارد ذیل عنوان کرد:

- ۱ - اختلاف در صیغه واژگان؛ مثل آیات ﴿فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ﴾ (بقره/۳۸) و ﴿فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ﴾ (طه/۱۲۳)
- ۲ - اختلاف در معرفه و نکره بودن واژگان؛ مثل آیات ﴿فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (اعراف/۲۰۰) و ﴿فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (فصلت/۳۶)
- ۳ - مفرد و جمع بودن واژگان؛ مثل آیات ﴿قَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَعْدُودَةً﴾ (بقره/۸۰) و ﴿قَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَعْدُودَاتٍ﴾ (آل عمران/۲۴)
- ۴ - ذکر واژه‌ای در یک مکان، و حذف آن در مکانی دیگر؛ مثل آیات ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ﴾ (بقره/۱۹۳) و ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾ (انفال/۳۹)
- ۵ - جایگزینی واژه‌ای به جای واژه دیگر؛ مثل آیات ﴿فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا﴾ (بقره/۶۰) و ﴿فَانبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا﴾ (اعراف/۱۶۰)
- ۶ - تقدیم و تأخیر یک یا چند جمله؛ مثل آیات ﴿وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ﴾ (بقره/۵۸) و ﴿وَقُولُوا حِطَّةٌ وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا﴾ (اعراف/۱۶۱)

۳. شباهت‌های موضوعی داستان حضرت آدم در دو سوره

داستان در هر دو سوره، با موضوع خلقت حضرت آدم (ع) آغاز می‌شود، و خداوند در هر دو سوره، به ملائکه دستور می‌دهد تا در مقابل آدم (ع) سجده کنند. قرآن در هر دو سوره، از فرمانبرداری ملائکه در برابر دستور الهی سخن به میان آورده، و از نافرمانی ابلیس و عدم امتثال دستور خداوند خبر می‌دهد. در هر دو سوره، خداوند از ابلیس، علت تمرد و نافرمانی‌اش را می‌پرسد، و تکبر و خودبرتربینی ناشی از تفاوت در خمیر مایه‌ی خلقت را علت سرپیچی ابلیس بیان می‌کند. در هر دو سوره، خداوند به ابلیس دستور می‌دهد تا از آن مقام و موقعیت خارج شود که ابلیس از خداوند مهلت طلب می‌کند. اجابت درخواست ابلیس و اعطای مهلت به او در هر دو سوره آمده است. ابلیس در هر دو سوره سوگند یاد می‌کند به خاطر اینکه خداوند او را گمراه و به بی‌راهه کشانده است، در کمین بنی آدم نشسته و آنان را گمراه خواهد ساخت، و خداوند هم در هر دو سوره سوگند یاد می‌کند که جنهم، جایگاه ابدی کسانی خواهد بود که از ابلیس پیروی می‌کنند.

آنچه گذشت خلاصه‌ای از بارزترین موضوعات مشابه قصه حضرت آدم در دو سوره اعراف و حجر بود. و به نظر می‌رسد موارد بالا ارکان اصلی داستان و صحنه‌های اساسی آن را تشکیل می‌دهند. لذا این چارچوب‌های کلی در سایر سوره قرآن که به داستان حضرت آدم پرداخته است، به چشم می‌خورد.

۴. شباهت‌های بیانی داستان حضرت آدم در دو سوره

قرآن در هر دو سوره برای نشان دادن امتناع ابلیس از سجود از ساختار (إلا + ابلیس) استفاده کرده است. خداوند متعال آنجا که از ابلیس علت عدم امتثال دستور الهی برای سجده را می‌پرسد، از حرف استفهام (ما) و حرف ناصبه (أن) همراه با حرف نفی (لا) استفاده کرده است: ﴿مَا مَنَعَكَ إِلَّا تَسْجُدَ﴾ (اعراف/۱۲) و ﴿مَا لَكَ إِلَّا تَكُونَ مِنَ السَّاجِدِينَ﴾ (حجر/۳۲) آنجا که خداوند متعال علت تمرد و سرپیچی ابلیس از سجده را بیان می‌فرماید، حضرت آدم (ع) را مورد خطاب قرار می‌دهد که ﴿خَلَقْتَهُ مِن ...﴾ (اعراف/۱۲) و این امر اعتراف ابلیس را نشان می‌دهد که آفرینش از آن خداست. قرآن پس از اینکه ابلیس از فرمانبرداری خداوند امتناع ورزید، به طور مستقیم با فعل امر (أُخْرِجْ مِنْهَا) به او دستور خروج می‌دهد، و در هر دو سوره، مهلت خواستن ابلیس را با جمله واحدی بیان فرموده است: ﴿قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾. قرآن پاسخ مثبت خداوند به استجاب درخواست ابلیس مبنی بر اعطای مهلت به او را با یک ساختار و قالب نشان داده است: ﴿قَالَ ... إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ﴾. علت اغواگری بنی آدم توسط ابلیس نیز با ترکیب یکسانی بیان شده است: ﴿قَالَ ... بَمَا أَغْوَيْتَنِي﴾. خداوند متعال در هر دو سوره سرنوشت انسان‌هایی را که از ابلیس تبعیت می‌کنند به ﴿جَهَنَّمَ ... أَجْمِينَ﴾ ختم نموده است، که دال بر مستثنی نکردن احدی از گمراهان است. در هر دو

سوره، واژه‌های ملائکه و ابلیس در دو صحنه داستانی ذکر شده، و هر دو هم با فعل «قال» آغاز شده است. و نهایتاً اینکه، در هر دو سوره، به لام قسم محذوف اکتفا شده، و فعل جواب قسم با نون تأکید ثقیله مورد تأکید قرار گرفته است؛ در سوره اعراف با ﴿لَأَقْعُدَنَّ﴾ و در سوره حجر با ﴿لَأَزِينَنَّ.. لَأَغْوِينَّ﴾ آنچه گذشت مهم‌ترین وجوه شباهت بیانی در داستان حضرت آدم در سوره‌های اعراف و حجر بود.

۵. تفاوت‌های موضوعی داستان حضرت آدم در دو سوره

علیرغم اینکه در هر دو سوره اعراف و حجر داستان حضرت آدم (ع) ذکر شده است، اما تفاوت‌های بیانی اندکی را می‌توان بین آن دو یافت:

آغاز قصه آدم (ع) در این دو سوره تا حدودی متفاوت است. در سوره اعراف، خطاب خداوند متوجه بندگان است و اینکه او آنان را آفریده است؛ اما در سوره حجر خداوند خطاب به ملائکه می‌فرماید بشری را خلق خواهد کرد. قرآن در سوره اعراف، خمیر مایه آفرینش انسان را ﴿مِنْ طِينٍ﴾ و در سوره حجر آن را ﴿مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ﴾ ذکر کرده است. ضمن اینکه در سوره اعراف بحث خلقت انسان از ﴿طِينٍ﴾ از زبان ابلیس بوده است، در حالیکه در سوره حجر، بحث خلقت انسان از ﴿صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ﴾ از زبان خداوند و در گفتگو با ملائکه جاری شده است. خداوند در سوره اعراف، خمیر مایه آفرینش ابلیس را ﴿مِنْ نَارٍ﴾ و آن هم از زبان خود او بیان کرده است، حال آنکه در سوره حجر به این موضوع اشاره‌ای نشده است. همچنین در سوره حجر، از مسأله دمیدن در روح که لازمه آفرینش حضرت آدم (ع) می‌باشد، سخن به میان آمده است، اما در سوره اعراف بدان پرداخته نشده است.

خداوند در سوره اعراف بر خلاف سوره مبارکه حجر به صراحت از خشم بر ابلیس و طرد او از مقامش سخن گفته است: ﴿فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا﴾. از سوی دیگر در سوره حجر، لعن ابلیس تا روز قیامت آمده است. در سوره اعراف، ابلیس سوگند یاد کرده است که همه بندگان خدا را گمراه خواهد کرد، اما در سوره حجر بندگان مخلص او را استثنا نموده است: ﴿إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ﴾.

در سوره حجر خداوند می‌فرماید که ابلیس جز بر انسان‌های گمراه سلطه و قدرتی ندارد: ﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ﴾. اما در سوره اعراف بدین امر اشاره نشده است. همچنین در سوره اعراف به داستان دخول آدم و حوا به بهشت و سوسه و تحریک شیطان برای خوردن از میوه ممنوعه اشاره شده است، اما در سوره حجر بدان پرداخته نشده است. داستان حضرت آدم در سوره حجر با صحبت از درهای بهشت و اوصاف آن به پایان می‌رسد، در حالیکه در سوره اعراف چنین چیزی وجود ندارد.

۶. تفاوت‌های بیانی داستان حضرت آدم در دو سوره

داستان حضرت آدم (ع) در سوره اعراف با عبارت «ولقد» و در سوره حجر با «واذ» آغاز شده است. خداوند در مطلع سوره اعراف، بنی آدم را با ضمیر جمع ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ﴾ و در سوره حجر با فعل مفرد ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ﴾ مورد خطاب قرار داده است. در سوره اعراف، به صراحت از نام آدم یاد شده، اما در سوره حجر از مفهوم کنائی ﴿بَشَرٍ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَآءٍ مَسْنُونٍ﴾ استفاده شده است. همچنین در سوره اعراف دستور به ملائکه برای سجود در برابر آدم به شکل صریح و با فعل ﴿سُجِدُوا﴾ ابراز شده است، در حالیکه این معنا در سوره حجر با صیغه دیگری که دلالت بر امر دارد، بیان شده است: ﴿فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾. در اینجا تعبیر از استجاب ملائکه در برابر دستور الهی هم متفاوت است؛ در سوره اعراف تصویر استجاب ملائکه با فعل ﴿وَسُجِدُوا﴾ نشان داده شده، و فعل به ضمیر جمع نسبت داده شده است، اما در سوره حجر استجاب امر الهی به اسم صریح ملائکه اسناد داده شده است: ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ﴾.

امتناع ابلیس از فرمانبرداری دستور الهی در سوره اعراف با ساختار (حرف نفی لم + فعل مضارع) ابراز شده است: ﴿لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ﴾. در حالیکه در سوره حجر از ساختار (فعل + مضارع منصوب) که قابل تأویل به مصدر است، استفاده شده است: ﴿أَبَى أَنْ يَكُونَ مِنَ السَّاجِدِينَ﴾. از سوی دیگر، ساختار پرسش از علت امتناع از سجود در دو سوره نیز تا حدودی متفاوت است. در سوره اعراف از ترکیب «حرف نفی + فعل ماضی + ضمیر متصل عائد بر ابلیس» استفاده شده است: ﴿مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ﴾ سؤال سوره اعراف، استنکاری است و نتیجه‌اش تویخ و ملامت؛ و این دال بر این است که او لحظه‌ای در عدم امتثال دستور خداوند تردید نکرد. در حالیکه در سوره حجر خود واژه ابلیس آمده است: ﴿يَا إِبْلِيسَ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ﴾ چون او از جنس ملائکه نیست، و پرسش از او نشان می‌دهد که دستور به سجود شامل خود ابلیس هم می‌شود.

پاسخ ابلیس هم در دو سوره با بیانی متفاوت نشان داده شده است. او در سوره اعراف خودش را برتر از آدم دانسته، و علت آن را هم در متفاوت بودن خمیر مایه آفرینش خود اعلام کرده است: ﴿أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾. اما در سوره حجر بحثی از برتری ابلیس نشده، و صرفاً به بیان عدم سجده او در برابر کسی که ماده آفرینشش صلصال است، اکتفا شده است: ﴿لَمْ أَكُنْ لَأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَآءٍ مَسْنُونٍ﴾. تفاوت در تعبیر از جنس آفرینش آدم از زبان ابلیس هم قابل توجه است که در سوره اعراف از واژه ﴿طِينٍ﴾ و در سوره حجر از واژه ﴿صَلْصَالٍ﴾ استفاده کرده است. ضمن اینکه عبارت ﴿مِنْ طِينٍ﴾ در سوره اعراف یکبار به کار رفته، اما عبارت ﴿مِنْ صَلْصَالٍ﴾ در سوره حجر دو بار آمده است؛ یکبار از زبان خداوند متعال، و دیگر بار از زبان ابلیس.

طرد ابلیس در سوره اعراف با فعل ﴿فَاهِبْتُ مِنْهَا... أَخْرَجَ... أَخْرَجَ﴾ و در سوره حجر با فعل ﴿فَاخْرُجْ مِنْهَا﴾ بیان شده است. ابلیس در سوره اعراف با صفت ﴿مِنَ الصَّاعِرِينَ﴾ و در سوره حجر با ﴿رَجِيمٍ وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ﴾ مورد خطاب قرار گرفته است. ضمن اینکه قرآن مسأله طرد ابلیس در سوره اعراف با تفصیل بیان نموده است: ﴿قَالَ فَاهِبْتُ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاعِرِينَ.. قَالَ أَخْرَجَ مِنْهَا مَذْؤُومًا مَدْحُورًا..﴾ اما در سوره حجر به اختصار بیان شده است: ﴿قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ﴾. قسم یاد کردن ابلیس برای اغواء و گمراهی بنی آدم در دو سوره هم متفاوت است. در سوره اعراف با فعل ﴿لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ و در سوره اعراف با فعلی متفاوت از لحاظ نوع و عدد بیان شده است: ﴿لَأَزِينَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا غُورِيْنَهُمْ أَجْمَعِينَ﴾. از سوی دیگر، مقوله اغواگری ابلیس در سوره اعراف با طول و تفصیل آمده است: ﴿ثُمَّ لَا تَنبَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ ثُمَّ لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾ در حالیکه در صورت حجر به این مسائل پرداخته نشده است. همچنین صیغه قسم در پایان داستان با یکدیگر تفاوت دارد. خداوند در سوره اعراف می‌فرماید: ﴿لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ و در سوره حجر با اطناب در قسم، از منتفی شدن تسلط ابلیس بر بندگان خدا به استثنای انسان‌های گمراه، می‌فرماید: ﴿قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ﴾. در سوره اعراف صحنه مربوط به آدم و ابلیس با قسم خداوند مبنی بر پرکردن جهنم از پیروان ابلیس پایان می‌یابد، و داستان آدم و حواء و ورود آنان به بهشت و اغوا شدن آنان توسط شیطان آغاز می‌گردد. اما در سوره حجر، توصیف جهنم که سرانجام پیروان ابلیس است با طول و تفصیل بیان می‌شود، و سپس به سیاق دیگری که در وصف انسان‌های پرهیزگار است، وارد می‌گردد.

۷. تحلیل اختلافات بیانی و بلاغی قصه آدم بر اساس سیاق قرآنی

آنگاه که خداوند در سوره حجر ملائکه را به سجود در برابر آدم (ع) دستور داد و فرمود: ﴿فَقْعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ فرمانبرداری آنان را این گونه به تصویر کشید: ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ﴾ که نوعی تناسب بین فعل امر و جواب آن ملاحظه می‌شود. اما در سوره اعراف تنها به فعل ﴿فَسَجَدُوا﴾ اکتفا نمود؛ علت آن به نوعی شدت در امر به سجود در سوره حجر برمی‌گردد: ﴿فَقْعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ که اولاً به منزله اعلان عمومی برای سجود بوده، و ثانیاً برای هماهنگی آغاز و پایان، نوعی شدت در امتثال امر الهی هم در آن دیده می‌شود: ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ﴾. از سوی دیگر، بین دو فعل ﴿فَقْعُوا﴾ و ﴿أَسْجُدُوا﴾ تفاوت ظریفی وجود دارد؛ فعل ﴿فَقْعُوا﴾ علاوه بر معنای سجود، معنای افزونی دارد و آن سرعت در سجود می‌باشد که با حال ملائکه و آدم هماهنگ است. ضرباهنگی که در این فعل وجود دارد چنان گوش‌ها را می‌نوازد که گویی می‌خواهد ملائکه را از وقوع حادثه مهمی آگاه سازد. علاوه بر آن، اطنابی که در دستور به سجود ملائکه در سوره حجر به چشم می‌خورد با اطناب در

توصیف امتثال تناسب دارد. در حالیکه اختصار در سوره اعراف ﴿أَسْجُدُوا﴾ با ایجاز در بیان امثال ﴿فَسْجُدُوا﴾ متناسب است.

داستان حضرت آدم در سوره اعراف بعد از آیه ﴿وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ﴾ (اعراف/۱۰) آغاز می‌شود. پیداست که در این آیه فرزندان بنی آدم مورد عتاب واقع شده‌اند؛ زیرا در خاتمه آیه عبارت ﴿قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ﴾ آورده شده است که دلالت بر این مفهوم دارد. سیاق آیات این سوره نشان می‌دهد که به آفرینش ملک و جن، و اینکه ابلیس از ملائکه مأمور به سجود استثناء شده، به چشم نمی‌خورد، و این با عبارات ﴿مَا مَنَعَكَ﴾ و ﴿إِذْ أَمَرْتُكَ﴾ در سوره اعراف همسو است. لکن از ظاهر آیات سوره حجر می‌توان فهمید که ابلیس جزء ملائکه بوده، و آیه قرآنی هم اشعار به مأمور شدن ملائکه به سجود دارد، و بر این اساس، قرآن به جای ﴿مَا مَنَعَكَ﴾ از اسلوب معیت ﴿مَا لَكَ إِلَّا تَكُونُ مَعَ السَّاجِدِينَ﴾ بهره جسته است؛ زیرا اگر از عبارت ﴿مَا مَنَعَكَ﴾ استفاده می‌شد، این گونه اقتضا می‌کرد که او از جمله ملائکه است، و در این صورت تناسبی با صدر کلام پیدا نمی‌کرد، و لذا با اسم خاص خود مورد نداء واقع شده است: ﴿يَا إِبْلِيسُ﴾.

در سوره اعراف، پاسخ ابلیس در پرسش از علت عدم سجود، عبارت ﴿أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾ و در سوره حجر، جمله‌ی ﴿لَمْ أَكُنْ لَأَسْجُدْ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ﴾ بود؛ برای اینکه سؤال در سوره اعراف ﴿مَا مَنَعَكَ﴾ بوده، و تناسب بین سؤال و جواب وجود دارد. بدین معنا که خطاب خداوند به ابلیس در آیه قبل خطاب استنکاری توأم با توبیخ بوده است، فلذا در پاسخ او هم نوعی تکبر و برتری جویی وجود دارد. اما در سوره حجر، پرسش خداوند مشتمل بر انکار و جحود است: ﴿مَا لَكَ إِلَّا تَكُونُ مَعَ السَّاجِدِينَ﴾ لذا در پاسخ او هم به جهت تناسب سیاق، معنای جحود که از فعل «کان» منفی استنباط می‌شود، به کار رفته است: ﴿لَمْ أَكُنْ لَأَسْجُدْ لِبَشَرٍ﴾ و این نوع نفی از نظر معنایی بلیغ‌تر از فعل (لن أسجد) بوده و دارای ضرباهنگ تأکیدی بیشتری است.

در سوره حجر، خمیر مایه خلقت انسان ﴿صَلْصَالٍ مِنْ حَمَأٍ مَسْنُونٍ﴾ و در سوره اعراف ﴿مِنْ طِينٍ﴾ آمده است. علت، این است که صلصال پیشتر در سوره حجر تکرار شده است: ﴿إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَأٍ مَسْنُونٍ﴾. و شاید هم خداوند خواسته است مبدأ آفرینش انسان را با مبدأ آفرینش جن که ﴿مِنْ نَارِ السَّمُومِ﴾ است، در تقابل با یکدیگر قرار دهد. از سوی دیگر، ذکر واژه طین به دلیل اشاره به مراحل وجود انسانی در آیه ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ﴾ است، لذا ذکر اصل خلقت انسان که از گل (طین) می‌باشد، مناسب سیاق است تا شکل وجودی انسان کامل شود. از منظر علم لغت هم، بین دو واژه (طین و صلصال) تفاوت وجود دارد. صلصال، حالت خشک شده طین است (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۴هـ: ذیل واژه صلصال) و می‌توان نتیجه گرفت که صلصال ما حاصل طین است، و طین از لحاظ وجودی اصل و اساس صلصال محسوب می‌شود.

قرآن در سوره اعراف ابتدا طرد ابلیس را با فعل ﴿اهبط﴾ بیان کرده است؛ واژه هبوط به معنای «فرود قهری» (راغب اصفهانی، بی تا: ۲۲۰/۲) است، و با تکبّر و امتناع ابلیس از امتثال فرمان الهی تناسب دارد. لذا، هبوط از بهشت نتیجه تکبّر او بوده است. اما در سوره حجر طرد ابلیس با فعل ﴿اخرج﴾ بیان شده، و خروج در لغت به معنای «بیرون آمدن از حال و مقام» (همان: ۱۹۲/۱) بنا بر علتی معین در حال خروج کننده، و یا صفتی ملازم اوست، که در سیاق سوره اعراف همان صفت رجیم است. در سوره اعراف پس از فعل ﴿اهبط﴾ قرآن دیگر بار از فعل ﴿اخرج﴾ استفاده کرده است، و به نظر می رسد علت آن مشخص شدن ماهیت ابلیس بوده است. برخی از مفسران نیز معتقدند فعل ﴿اخرج﴾ بعد از ﴿اهبط﴾ به مثابه حکم کامل کننده ی هبوط است؛ چون هبوط مستلزم اخراج کلی نیست. (ر.ک: جنبکه الميدانی، ۱۴۲۱هـ: ۳/۶۹۵) بر این اساس به نظر می رسد فعل «اخرج» در مقایسه با «اهبط» از قدرت معنایی و بلاغت بیشتری برخوردار است؛ چون مفهوم طرد به صراحت از آن قابل استنباط است، و با صفات (من الصّاعرین / رجیم / مذووماً / مدحوراً) تناسب بالایی دارد.

بیان قرآن در نشان دادن سوگند ابلیس برای گمراه ساختن پندگان در دو سوره متفاوت است. در سوره اعراف از زبان ابلیس می فرماید: ﴿قَالَ فِيمَا آغْوَيْتَنِي لِأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ثُمَّ لَا تَنْبَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾ و در سوره حجر می فرماید: ﴿قَالَ رَبِّ بِمَا آغْوَيْتَنِي لِأَزِينَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا تَخِيبُنِي أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ﴾. این اختلاف متناسب با سیاق و ناشی از آیات قبل هر دو سوره است. در سوره اعراف قبل از سوگند ابلیس آیه ﴿اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ﴾ آمده است که اشاره به قرآن دارد؛ برای اینکه قرآن صراط مستقیمی را نشان می دهد که ابلیس چشم طمع بدان دوخته، و قصد دارد بر پیروان آن راه سلطه پیدا کند، لذا هدف خود را این گونه بیان می کند: ﴿لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ و بر این اساس است که او مسیر تسلط را در جهات چهارگانه محصور کرده است: ﴿مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ﴾. از سوی دیگر، در سوره حجر بین سیاق سوره با کاربرد واژه ﴿لَأَزِينَنَّ لَهُمْ﴾ تناسب وجود دارد. چون در آیات قبل از آن از مفهوم زینت یاد شده است: ﴿وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزِينَاتٍ لِّلنَّاطِرِينَ﴾ (ر.ک: السامرائی، ۱۴۲۷هـ: ۳۰۹)؛ اما اوج اعجاز قرآن را در حذف حرف جرّ قبل از «صراطک المستقیم» می بینیم. زیرا فعل «قعد» لازم است و با حرف جرّ متعدی میشود. و عدم ذکر حرف جرّ در این مقام، اشاره بر این دارد که ابلیس نمی تواند در مسیر صراط مستقیم الهی قرار گیرد، چون راه روشن و مستقیمی است که ابلیس را قدرت نشستن بالای آن نیست. نیز در عبارت ﴿مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ﴾ اگر حقیقت مدّ نظر باشد، منظور بیان راه های شیطان و اعلام آن است، و اگر مفهوم کنایی آن مدّ نظر باشد، در این صورت تلاش دائمی را برای اغواء انسان نشان می دهد که البته این مفهوم کنایی مناسب سیاق است.

وصف ابلیس با صفت ﴿الصَّاعِرِينَ﴾ در سوره اعراف متناسب با سیاق آیات کریمه است؛ قرآن قبل از اینکه این صفت را به ابلیس دهد عِلَّتْ آن را که تَكْبَرُ و خود شیفتگی است، در آیه ﴿فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَّكَبَّرَ فِيهَا﴾ بیان کرده است. لذا «اگر امتناع از سجود ناشی از تَكْبَرُ باشد، ذَلَّتْ که نقطه مقابل تَكْبَرُ است، دامن فرد متکبر را خواهد گرفت.» (البستانی، لاتا، ۱۱/۲) بنابراین بین غرور و خودخواهی که ابلیس را از امتثال امر الهی بازداشت، و ذلتی که دامن او را گرفت، تقابل وجود دارد، و این امر در سوره حجر دیده نمی‌شود.

سوره اعراف به داستان حضرت آدم (ع) و ابلیس در بهشت، و پس از آن به داستان آدم و حوّا و توصیه به عدم نزدیکی به درخت ممنوعه پرداخته است. و پیش از آن هم به مسأله دستور به ملائکه برای سجود در برابر آدم (ع) اشاره شده است. اما در سوره حجر پس از داستان آدم و ابلیس به صفات پرهیزگاران و نعمت‌های الهی بر آنان، و سپس به داستان حضرت ابراهیم (ع) پرداخته است. عِلَّتْ این امر هم به سیاق و فضای کلی حاکم بر سوره بر می‌گردد؛ چون سیاق سوره اعراف سیاق مجازات و هلاک ساختن امت‌های ستمگر و خشم الهی بر امت‌های ستمگر است: ﴿وَكَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا...﴾. این سوره همچنین، داستان امت‌های پیشین را که مورد خشم و غضب الهی قرار گرفته‌اند، در بر گرفته است. و عِلَّتْ اصلی خشم و غضب الهی و هلاک ساختن آنان هم چیزی جز اطاعت از شیطان و پیروی از هوی و هوس نبوده است. و این دو مسأله تکیه‌گاهی است که داستان آدم و ابلیس و درخت ممنوعه بر آن پایه‌ریزی شده است. وقتی آدم (ع) به وسوسه ابلیس گوش سپرد و از او پیروی کرد و از درخت ممنوعه خورد، خداندا او را ملامت کرد و از دشمنی شیطان با او خبر داد و از بهشت بیرونش راند. این گناه و مجازات ناشی از آن با چارچوب کلی سوره و فضای خشم و غضب حاکم بر آن تناسب دارد. سوره اعراف از آغازین آیات خود بر یک مسأله مهم تمرکز داشته، و آن هم چیزی جز پیروی از فرامین الهی و اجتناب از نواهی او نیست: ﴿اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ﴾. و همچنانکه این امر الهی با قصه آدم (ع) با ابلیس در سجود هماهنگ است؛ چرا که ابلیس از دستورات الهی پیروی نکرد، به شکل واضحی با قصه بعدی که حوادث آن در بهشت اتفاق افتاد نیز تناسب دارد؛ زیرا آدم با اوامر الهی مخالفت کرد و دستور او مبنی بر عدم نزدیکی به درخت ممنوعه را عمل نکرد، پس شد آنچه شد. بنابراین آنچه از این داستان استنباط می‌شود «آگاه ساختن مردم از سرنوشت آدم و حوّا، و هشدار به آنان از وسوسه‌های شیطانی، و نشان دادن راه زندگی در دنیا و تعامل با مردم است» (مصطفی و همکاران، ۱۹۸۱م: ۳۹) و این با چارچوب کلی سوره همسو است. سوره اعراف «قسمتی از حرکت بشریت از نقطه آغازین» (زاید، ۲۰۰۷م: ۸۱) را به تصویر می‌کشد، و آن نقطه‌ای است که اصل و ریشه‌ی آفرینش یعنی آفرینش آدم و حوّا بدان باز می‌گردد. و لذا این سوره در چندین جا بنی آدم را مورد ندا قرار داده است و بر این اساس بحث از آدم و حوّا مناسب این سوره است.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر پس از بررسی و مطالعه شباهت‌ها و تفاوت‌های بیانی و اسلوبی داستان حضرت آدم (ع) در سوره‌های اعراف و حجر و تحلیل آن بر اساس بافت زبان قرآن به نتایج ذیل دست یافت:

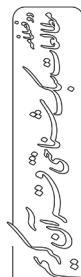
در قرآن کریم آیات و داستان‌هایی وجود دارد که در بیش از یک سوره تکرار شده است؛ لکن با مذاقه در آن تفاوت‌های بیانی ظریفی ملاحظه گردید، که نشان‌دهنده اعجاز بیانی قرآن در سبک و ترکیب‌های زبانی و گزینش واژگان متناسب با سیاق است. مطلع داستان آدم (ع) در این دو سوره تفاوت‌های بیانی ظریفی با یکدیگر دارند، کما اینکه دیالوگ‌های شخصیت‌های اصلی داستان در این دو سوره بر اساس سیاق قرآن در گزینش مفردات و نوع بیان تأثیرگذار بوده است همان‌طور که در پرسش و پاسخ خداوند با ابلیس پیرامون علت سرپیچی از سجود ملاحظه گردید که در سوره اعراف با عبارت «ما منعک» و در سوره حجر با عبارت «ما لک ألا...» بیان شده است و هر کدام از این دو نوع بیانی حامل پیام‌هایی است. چنین تفاوت‌هایی را در امر به طرد ابلیس و در افعال «اهبط» و «اخرج» ملاحظه کردیم. استفاده قرآن در دستور به سجود در دو سوره هم متناسب با سیاق قرآنی بود که در جایی با فعل «اسجدوا» و در جایی دیگر از حال «ساجدین» بهره گرفته است. پس از ذکر نمونه‌های فراوان از تفاوت‌ها و شباهت‌های بیانی و موضوعی در سوره‌های اعراف و حجر این نتیجه حاصل شد که تکرار تام در قرآن به جز اندک مواردی وجود ندارد و در بسیاری از موارد بر اساس سیاق نظم قرآن تفاوت‌های ظریف بیانی قابل مشاهده است.

کتابنامه

- ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم (۲۰۰۰): «مجموع الفتاوی»، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن منظور، جمال الدین مکرّم (۱۴۱۴): «لسان العرب»، بیروت: دار صادر.
- البستانی، محمود (لاتا): «التفسیر البنائی للقرآن الکریم»، دمشق: دار القلم.
- الجاحظ، ابو عمرو بن بحر (۲۰۰۵): «البيان والتبيين»، تحقیق: درویش الجندی، صیدا: المكتبة العصرية.
- حبنکه الميدانی، عبد الرحمان حسن (۱۴۲۱): «معارض التفكير ودقایق التدبیر تفسیر تدبیری للقرآن الکریم بحسب ترتیب النزول وفق منهج کتاب «فوائد التدبیر الامثل للکتاب الله عزّ و جل»، دمشق: دار القلم، الطبعة الأولى.
- حسینی، ابوالقاسم (۱۳۷۷): «مبانی هنری قصه‌های قرآن»، تهران: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
- الراغب الإصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (لاتا): «المفردات فی غریب القرآن»، تحقیق: محمد سید کیلانی، بیروت: دار المعرفه للطباعة والنشر، الطبعة الأولى.
- زاید، فهد خلیل (۲۰۰۷): «أسرار القصص القرآنية»، عمان: دار یافا العلمیه للنشر والتوزیع، الطبعة الأولى.
- السامرائی، فاضل صالح (۱۴۲۷): «التعبیر القرآنی»، عمان: دار عمار، ط ۴.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۱۶): «الاتقان فی علوم القرآن»، به کوشش المندوق، بیروت: دار الفکر.
- عبدالعال، محمد قطب (۱۹۸۸): «نظرات فی قصص القرآن»، مکه: رابطه العالم الإسلامی.
- قطب، سید (۱۹۷۱): «فی ظلال القرآن»، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ط ۷.
- قطب، محمد (۱۹۸۰): «دراسات قرآنية»، القاهرة: دار الشروق، ط ۲.
- محدثی، جواد (۱۳۶۸): «هنر مکتب»، تهران: مدیریت فرهنگی_هنری معاونت پرورشی.
- مصطفی، محمد السید؛ و حسن عون (۱۹۸۱): «نام کتاب؟؟؟»، مؤسسه شباب، الطبعة الأولى.

bibliography

- Ibn Taymiyyeh, Ahmad Ibn Abd al-Halim (2000) *Majma al-Fatawa*, Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiyyeh.
- Ibn Manzour, Jamal al-Din Mokram (1414 AH) *Lisan al-Arab*, Beirut: Dar Sader.
- Al-Bostani, Mahmoud (no date) *The constructive interpretation of the Noble Qur'an*, Damascus: Dar Al-Qalam.
- Al-Jahiz, Abu Amr bin Bahr (2005) *Statement and Explanation*, Edited by: Darwish Al-Jundi, Sidon: al- maktabeh al-asriyeh.
- Habanka al-Meidani, Abd al-Rahman Hasan (1421 AH) *Asharq Al-Atfkar wa Minutes of reflection, a reflective interpretation of the Noble Qur'an, according to the order of revelation according to the approach of the book "Leaders of Optimal Contemplation of the Book of God Almighty and Majeestic, first edition*, Damascus: Dar Al-Qalam.
- Hoseini, Abolqasem (1377 SH) *The artistic foundations of Qur'anic stories*, Tehran: Islamic Research Center of Radio and Television.
- Al-Ragheb Al-Isfahani, Abu Al-Qasim Hosein Bin Mohammad (no date) *Vocabulary in Gharib Al-Qur'an*, Investigated by: Mohammad Syed Kilani, first edition, Beirut: Dar Al-Maarifa for Printing and Publishing.
- Zayed, Fahad Khalil (2007) *Secrets of the Qur'anic Story*, first edition, Amman: Dar Jaffa Scientific for Publishing and Distribution.
- Al-Samerrai, Fadel Saleh (1427 AH) *Quranic expression*, 4th edition, Amman: Dar Ammar.
- Siouti, Jalal al-Din (1416 AH) *Proficiency in the sciences of the Qur'an*, carefully prepared by Al-Manduq, Beirut: Dar Al-Fikr.
- Abd al-Aal, Mohammad Qutb (1988) *Looks at the Stories of the Qur'an*, Mecca: The Muslim World League.
- Qutb, Sayed (1971) *In the Shadows of the Qur'an*, 7th edition, Beirut: House of Revival of Arab Heritage.
- Qutb, Mohammad (1980) *Quranic Studies*, 2nd Edition, Cairo: Dar Al-Shorouk.
- Mohaddesi, Javad (1368 SH) *School art*, Tehran: cultural-artistic management of the vice-chancellor of education.
- Mostafa, Mohamed El-Sayed; and Hasan own (1981) *Linguistic Miracles in the Qur'anic Story*, first edition, Shabab Foundation.



سال پنجم
شماره دوم
پیاپی: ۹
پاییز و زمستان
۱۴۰۰